

گزارش نشریه بذر از مراسم نوزدهمین سالگرد خاوران

می ستائیم نامت را با سرود، دشت خاوران!"

۱۹ سال پیش در چنین روزهایی بود که هزاران تن از بهترین فرزندان خلق پس از سالها اسارت و شکنجه در دادگاههایی چند دقیقه ای به جوخه های اعدام سپردند. از آن هنگام تا کنون یاد آن عزیزان با شرکت خانواده ها و فعالین جنبش های اجتماعی در گلزار خاوران گرامی داشته می شود.

امسال نیز علیرغم تهدیدها و فشارهای سران حکومت به خانواده جانبازان، جمعیتی بیش از ۵۰۰ نفر از مادران، پدران، فرزندان، همسران، جوانان و یاران آن عزیزان بار دیگر در زیر نگاه دهها مامور امنیتی و نیروی انتظامی و علیرغم خندق عمیقی که به بهانه لوله کشی مقابل در ورودی گلزار کنده شده بود و تپه ای را ایجاد کرده بود، پس از عبور از خاکریز ها، از در پشت وارد گلزار شدیم.

ما چند نفری بودیم که زودتر از دیگران به محل رسیدیم. این احساس را داشتیم که نکند به خاطر تهدیدات قبلی حضور امسال کم رنگ باشد. بلافاصله چند نفر از جوانان مقابل در ورودی برای هدایت جمعیت و کمک به مادران و پدران رفتند. پس از مدتی شاهد ورود خانواده ها و پدران و مادران داغدیده شدیم که علیرغم کھولت سن و وجود خندق و کوه، با چهره های مصمم و دسته های گل وارد گلزار شدند. به محض رسیدن به گلزار محوطه را تمیز کردند و با گذاشتن شاخه های گل و عکس جانبازان، پارچه ای را با این مضمون گشودند: **"یاد شهدای ۶۷ گرامی باد!"** خانواده ها با چهره ای بشاش از حاضرین پذیرایی می کردند و یکدیگر را در آغوش می کشیدند. چند مامور امنیتی دوربین به دست در محوطه حضور داشتند و بی وقفه از جمعیت چهره به چهره فیلم و عکس می گرفتند. یکی از پدران داغدیده که سنی ازش گذشته بود بی درنگ با دیدن این وضعیت گفت: "اینها فکر می کنند با ایجاد خندق می توانند مانع آمدن ما شوند." مضحک اینجا بود که در این میان یک مامور نیروی انتظامی جلو آمد و ضمن سلام و عرض تسلیت!!!! گفت: "لطفا چون یک لودر قرار است که در اینجا کار کند قبل از ساعت ۱۰ مراسم را تمام کنید." وقتی با بی توجهی حاضرین روبرو شد سر افکنده از ما دور شد.

سپس یکی از شرکت کنندگان که خود از زندانیان سیاسی سابق و از خانواده جانبازان بود گفت: "اینها هر سال برای ما برنامه دارند. از مرده عزیزانمان هم وحشت دارند. البته باید هم بترسند. چون مرگ آنها با عزت و شرف بود...." یکی دیگر گفت: "بچه های ما در راه انسانیت و حق و حقیقت جان دادند. آنها جانیشان را برای آزادی دادند. اینجا چه می خواهند با ما بکنند؟ اما من هر سال می آیم. اگر می خواهند مرا هم اعدام کنند، بکنند. ما هیچ ترسی نداریم." متعاقب این سخنان چند نفر متونی را در همین رابطه قرائت کردند. یکی از حاضرین گفت: "ما باید همبستگی داشته باشیم. آن زمان که عده ای فرزندان، همسران، خواهران و برادران و رفقاییشان را از دست دادند و زیر فشار بودند، باقی کاری نمی کردند اما الان وضعیت خیلی عوض شده است و تا اتفاقی می افتد همه همدردی می کنند." او در ادامه گفت: "بسیاری از عزیزان به خاک خفته کسانی بودند که سالها از حکم شان در زندان گذشته بود، برخی از این عزیزان بیرون از زندان بودند که دوباره دستگیر شدند." یکی دیگر از سخنرانان خواستار رسیدگی و محاکمه آمران و عاملان این جنایت شد. سخنان امسال بسیار صریحتر و محکم تر از سالهای قبل بود و همه بی باکانه حرف دلشان را می زدند و علیرغم تهدیدات و فشارها ترس و واهمه ای نداشتند.

در اواسط برنامه یکی از مامورین امنیتی که مشغول فیلم برداری بود هنگامی که با اعتراض روبرو شد بساطش را جمع را کرد و به "برادرانش" نزدیک در ورودی پیوست.

مثل هر سال جمعیت سرود خوانان گرد محوطه خاوران چرخیدند و ترانه سرودهای "خاک پاک تو را می ستائیم دشت خاوران ..."، زده شعله در چمن، انترناسیونال و چند ترانه دیگر را سر دادند. برنامه تا ساعت ۱۱:۱۵ ادامه داشت.

هنوز محوطه را ترک نکرده بودیم که لودرها سر رسیدند. همزمان تعداد نیروهای انتظامی بیشتر می شد. هنگام خروج هنوز به سر جاده نرسیده بودیم که یکی از دانشجویان را دستگیر و با کتک و زور سوار یک ماشین شخصی کردند. سپس یکی از پدران را دستگیر کردند و در همین هنگام الگانس فاطمه کماندو ها برای دستگیری زنان سر رسید. تا هنگامی که در محل بودیم شاهد دستگیری سه

نفر بودیم. نکته جالب توجه این بود که برخی از ماشین هائی که از منطقه رد می شدند حضور جمعیت و این حد از حضور نیروی انتظامی توجه شان را جلب کرده بود و برخی نیز توقف می کردند که با تذکر مامورین از منطقه دور می شدند.

هر ساله هنگام ورود به خاوران شاد و سر حال هستیم و دل کندن از آنجا بسیار سخت است و غمی همه وجودمان را در بر می گیرد. چرا که با گلهای خفته در خاک انسی عمیق داریم . چون آرمانها و اندیشه آنها برایمان مادیت دارد. چهره هاشان در قاب عکس روی خاک هم آرام و قرار نداشت و آزادی و مبارزه و رهایی را فریاد می زدند.

جمعه نهم شهریور ماه ۱۳۸۶

گزارشی از نشریه بذر

www.bazr1384.com